

از میراث مشترک ادب عربی، ترکی و فارسی حماسه منثور بطلال نامه

میلاد جعفرپور*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه یزد

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۹

چکیده

مقاله حاضر برای نخستین بار در ایران، به معرفی حماسه‌های دینی سه‌گانه ادب ترکی پرداخته است و از این میان، تکیه گفتار به معرفی ترجمه فارسی حماسه منثور بطلال نامه و برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن معطوف شده است. بر این اساس، ابتدا به اصالت و آبخور عربی این حماسه و حضور پُرننگ پهلوان تازی تبار آن در ادب ترکی اشاره شده است و پس از توصیف صلتیخ‌نامه و دانش‌مندنامه، هویت تاریخی و شخصیت محوری حماسه بطلال نامه، یعنی جعفر بن حسین ملقب به سید بطلال غازی معرفی شده است و در پایان، به ارتباط او با صوفیه، عبارات و حضورش در حماسه فارسی مستیب‌نامه اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها

صلتیخ‌نامه، دانش‌مندنامه، بطلال نامه، سید بطلال، صوفیه، عبارات، مستیب‌نامه.

* milad138720@gmail.com

مقدمه

بَطَّال‌نامه یکی از حماسه‌های پرآوازه، مهم و نسبتاً کهنی است که از یک سو، نه تنها دامنه نفوذ و رواج آن، حدود و مرزهای جغرافیایی را درنور دیده، بلکه به مقتضای پسند مخاطبان هر اقلیم، تحولات و دگرگونی‌های بسیاری کرده است. از طرف دیگر، با وجود این که اصالت گفتاری و آبشخور نوشتاری بَطَّال‌نامه، تازی و پرداخته راویان عرب است، همواره در پژوهش‌ها و تحقیقات از این روایت، به عنوان میراث مشترک ادب تازی و ترک یاد شده است و گزافه نخواهد بود اگر باور داشته باشیم که از مدتها پیش، گرمی بازار آن در میان تازیان به سردی گراینده شده و ادیبان ترک احیاکننده و مروج صورتی درخور و شایسته از بَطَّال‌نامه باشند. با این همه، مایه شگفتی و ناراحتی است که علی‌رغم وجود نسخ فارسی متعدد این روایت، تا به امروز فارسی‌زبانان از چنین گوهر پربهایی بی‌اطلاع بوده و ادب‌دانان نیز پس از دهه‌ها، قدمی برای معرفی و حتی طبع و انتشار آن برنداشته باشند. این فقر متنی، مرا ملزم بدان ساخت که با همه توان، نسبت به معرفی، تحقیق و انتشار بَطَّال‌نامه اهتمام ورزم.

اساس ایدئولوژیک حماسه بَطَّال‌نامه مبتنی بر دفاع از مسلمانان و مقابله و رویارویی مجاهدان اسلام با صلیبیون متجاوز در مرزهای قلمرو اسلامی و تبلیغ شعائر آیین محمدی (ص) است. با این حال، نباید از یاد برد که تاریخی بودن روی داده‌ها، کردارها و هویت اشخاص حماسه بَطَّال‌نامه از منظر داستانی بازآفرینی شده و در این جریان، پردازندگان توجه بسیاری به روایت‌های ابومسلم‌نامه و حمزه‌نامه و نظایر آن دارند تا جایی که مضمون دل‌انگیز و شایع عیاری و مرام جوان‌مردان نیز در جای جای روایت متجلی شده و حتی بنا بر نظر برخی محققان، با در نظر داشتن کلیت داستان و شخصیت سید بَطَّال، الگوگیری از کردارهای رستم، پهلوان ملی ایرانیان، نیز در آن بسیار آشکار است.

پیشینه و ضرورت تحقیق

حماسه منشور فارسی بَطَّال‌نامه نه تنها در ایران منتشر نشده، بلکه بسیاری از پژوهندگان حتی با نام این متن شکوه‌مند نیز آشنایی ندارند، لذا ضرورتی هم نداشت که در گام نخست به توصیفی جامع از آن دست یازیم، چراکه حجم و حوصله این گفتار هم حدودی داشت؛ ولی به هر روی، به دست دادن طرحی کوتاه از این حماسه و مشخصات آن، نه تنها

امری بدیهی و ضرورتی انکارناشدنی بود، بلکه معرفی بطلان‌نامه تأثیر آشکاری در تحقیقات ادبی و به‌خصوص دانش انواع ادبی بر جای خواهد گذاشت.

در این تحقیق، اساس روش پژوهش بر این اصل و انگاره نهاده شد که علاوه بر معرفی حماسه‌های سه‌گانهٔ ترکی بطلان‌نامه، صلتیخ‌نامه و دانش‌مندنامه سایه‌ای از ارتباط و تأثیر و تأثر حماسهٔ بطلان‌نامه با ادب فارسی نیز در ذهن مخاطبان ترسیم شود تا در گفتارهای بعدی توصیفاتی جامع‌تر از مشخصات بطلان‌نامه و گسترهٔ نفوذ آن ارائه دهیم. از آنجایی که بطلان‌نامه نقطهٔ عطفی در میراث مشترک ادبیات ترکی، عربی و فارسی به شمار می‌آید، اهمیتی انکارناشدنی در مطالعات تطبیقی پیدا کرده و امیدست معرفی این حماسه دریچه‌ای نوین به روی محققان بگشاید.

حماسه‌های دینی سه‌گانهٔ ادبیات ترکی

بطلان‌نامه یکی از نخستین روایت‌های منشور ادبیات اسلامی ترک در منطقهٔ آناتولی به شمار می‌آید که احتمالاً پیشینهٔ شفاهی و سنت انتقالی آن به پیش از دورهٔ ورود ترکان دانش‌مندی در ملاطیه باز می‌گردد. از آنجایی که بطلان‌نامه سرآغاز و نقطهٔ شروع یک سلسله از روایت‌های مشهور حماسی - مذهبی منشور بوده که قهرمانان آن تحت عنوان غازی (مجاهدان مسلمان وفادار به اسلام) معرفی می‌شوند، روایتی دوران‌ساز قلم‌داد می‌شود. پهلوان این متن حماسی، اغلب به‌تنهایی به مقابله با امپراتوری بیزانس برخاسته و صلیبیون را شکست می‌دهد. کردارهای سید غازی در بطلان‌نامه در جریان مواجهه و مقابلهٔ اعراب و خصوصاً خلافت عباسی با امپراتوری بیزانس در آناتولی توصیف شده است و درست در زمان داستانی نیمهٔ قرن نهم میلادی و پیش از ورود ترکان به قلمرو بیزانس، روایت به پایان می‌رسد.

از این پس، سنت روایت‌پردازی بر توصیف دلآوری‌ها و رشادت‌های دو قهرمان دیگر روایت‌های حماسی - دینی، یعنی دانش‌مندنامه و صلتیخ‌نامه متمرکز شده و پیش‌روی ترکان در قلمرو بیزانس را به تصویر می‌کشد. در ادبیات ترکی منطقهٔ آناتولی، سه روایت بطلان‌نامه، دانش‌مندنامه و صلتیخ‌نامه نمایندگان اصلی کوده‌ای از متون حماسی هستند که با ابعاد و جوانب گوناگون جهاد مسلمانان در فتح بیزانس ارتباط مستقیم دارد.

حماسهٔ بطلان‌نامه، نقطهٔ عطفی در تاریخ و ادبیات اسلامی ترکان آناتولی به شمار می‌رود که از یک سو، زمینه را برای انتقال فرهنگ جهاد از جامعهٔ عرب به جامعهٔ ترک فراهم ساخته و از طرف دیگر، دست‌مایه و مضمون جدیدی بود که در تحول ادبیات

اسلامی ترک به عنوان یک الگو، اهمیتی دو چندان پیدا کرد؛ به خصوص که *بطلان نامه* مراحل ابتدایی جریان ورود ترکان در آناتولی را به خوبی از تاریخ اقتباس و تنظیم کرده و آن را در سنت شفاهی داستان‌های پهلوانی گنجانده است.

چنین وضعیتی را در هر دو منطقه مرزی قلمرو اسلام و بیزانس (طرسوس و ارمنستان) می‌توان مشاهده کرد. لشکرکشی‌ها و پیش‌روی‌ها دو قلمرو و انتقال قدرت در این نواحی، سنت حماسه‌پردازی را در دست‌یابی به مواد و مصالح غنی و بکر یاری بسیاری داد. این سنت از پس قرن‌ها، دستاورد خود را در سرودها و حماسه‌های منثور، مشهور به سیرت‌ها، مغازی‌ها و... حفظ کرده و به جرئت می‌توان گفت که «سیرت ذوالهمه یا سیرت امیر ذوالهمه و پسرش عبدالوهاب و امیر ابومحمد البطلان» معروف به «سیرت‌المجاهدین» برجسته‌ترین نماینده این میراث به شمار رود.

همین محتوای تاریخی فراهم آمده در مرزهای برخورد دو قلمرو، موضوع بیش‌تر حماسه‌های ادبیات ترکی را به خود اختصاص داده است. بیرون از چندین حکومت محلی شکل گرفته در حاشیه امپراتوری بزرگ سلجوقی در شرق آناتولی، در طی دو دهه پس از نبرد ملازگرد (۴۶۳ ه.ق.)، این حکمرانی خاندان دانش‌مندیه است که از بعد تاریخی، به صورت نزدیکی با آغاز سنت شفاهی و شکل‌گیری میراث ادبی مرزهای دو امپراتوری در ارتباط است و این ادعایی است که گواه آن، در متن دو حماسه *بطلان نامه* و *دانش‌مندان* به وضوح پیداست. هر چند قهرمان *دانش‌مندان*، بنیان‌گذار حکومت دانش‌مندیه نیز هست؛ ولی بر پایه روایت *دانش‌مندان*، ملک دانش‌مند غازی از نسل سید بطلان غازی است. با دورنمایی که از پیوستگی و اهمیت ارتباط سه حماسه *بطلان نامه*، *دانش‌مندان* و *صلتیخ‌نامه* به دست داده شد؛ لازم است پیش از ورود به بحث *بطلان نامه*، مختصری به توصیف و معرفی حماسه‌های *صلتیخ‌نامه* و *دانش‌مندان* پردازیم.

حماسه صلتیخ‌نامه

گفتنی‌ها و مستندات موجود درباره هویت تاریخی صلتیخ، به قدری اندک و ناکافی به نظر می‌رسد که حتی برای معرفی او نیز جز تمرکز بر ارتباط وی با طریقه بکتاشیه، راهی باقی نمی‌ماند.

بکتاشیه یکی از طریقه‌های بزرگ صوفیه در آسیای صغیر و منطقه بالکان به شمار می‌رود. تاریخ شکل‌گیری بکتاشیه، به شخصی به نام حاجی بکتاش ولی (ف ۶۶۹ ه.ق.؟) بازمی‌گردد که زندگی او در منابع مختلف آمیخته با داستان‌ها و حکایت‌های اغراق‌آمیز

است. دربارهٔ او نیز می‌توان گفت که وی ظاهراً از جملهٔ صوفیان ترکمن خراسان معروف به «بابا» و از پیروان احمد یسوی بوده و در سدهٔ ششم ه. ق. همراه با موج مهاجران ترکمن از مشرق به آسیای صغیر آمده است. حاجی بکتاش همراه با این گروه مهاجر و پس از سفرهای بسیار، در روستایی نزدیک قیرشهر ساکن می‌شود و به تدریج در میان قبایل ترکمن اطراف، هواخواهانی پیدا می‌کند و اندک اندک با فزونی گرفتن پیروان و حامیانش طریقه‌ای با اعتقادات ویژه بنیان می‌گذارد. این دوره از تاریخ این طریقه، با نام دو تن پیوند خورده است که یکی از آن‌ها ساری صلتیخ است و به عبارتی باید گفت که از برجسته‌ترین چهره‌های پیروان مکتب حاجی بکتاش ولی است. سرتوک یا سلتوک در لغت، اصطلاحیست که ساکنان ترکمن کرانه‌های خزر بر باد شمال شرقی پاییزی اطلاق می‌کنند. شرح زندگانی ساری صلتیخ چنان با داستان‌ها و روایات خیالی آمیخته شده که بازسازی تاریخ زندگانی وی را تقریباً غیرممکن ساخته است؛ اما مناقب و سیر داستانی او در آسیای صغیر بسیار مشهور و فراوان است. دربارهٔ ساری صلتیخ تنها می‌توان بدین اشارات بسنده کرد که او شخصیتی تاریخی داشته و ظاهراً یکی از درویشان مبلغی بوده است که حاجی بکتاش به نقاط مختلف می‌فرستاده و این خود مؤید ارتباط مستقیم بکتاشیه و حرکت‌های نظامی غازیان اسلام در آن زمان بوده است. مهم‌ترین بخش از روایات مربوط به ساری صلتیخ، سفرش به بالکان و منطقهٔ آلبانیست. بر اساس روایت صلتیخ‌نامه، ساری صلتیخ در سال ۶۶۲ ه. ق. همراه با عده‌ای از ترکان برای تبلیغ و نشر آیین اسلام به دوبروجه و نواحی اطراف آن سفر می‌کند و در فرجام روایت نیز دوباره به دوبروجه بازگشته و آن‌جا درگذشته است. ابن بطوطه در سفرنامهٔ خود و در بخش شرح سفر به آسیای صغیر، دو بار از شهر «بابا صلتیخ» که ظاهراً به یادبود ساری صلتیخ به این نام بازخوانده شده، یاد کرده است.

از آن‌جا که بکتاشیه خود را مسلمان و شیعه دانسته، قائل به وحدانیت پروردگار، نبوت حضرت محمد (ص) و ولایت و امامت علی (ع) هستند؛ اما این سه را در تثلیثی شبیه به تثلیث مسیحیت می‌نگرند. در دیدگاه آنان، خدای متعال حقیقت مطلق است که در وجود محمد (ص) و علی (ع) تجلی کرده و این دو تجلی خود با یکدیگر و با آن حقیقت مطلق، یکی هستند. بکتاشیه در بزرگداشت علی (ع) بسیار پیش رفته و جای‌گاه منحصر به فرد علی (ع) را در هستی توجیه و تبیین می‌کنند. افزون بر اعتقادات یاد شده، بکتاشیان بر دیگر امامان اثنی‌عشری نیز معتقد و پای‌بند هستند و ایشان را ائمهٔ برحق، معصوم و جانشین مولا

علی^(ع) می‌دانند و به‌ویژه برای امام جعفر صادق^(ع) احترام فوق‌العاده‌ای قائل‌اند. با این وصف، مخاطب حماسهٔ *صلتیخ‌نامه* بسیار جلب مضمین و اعتقادات شیعی شده و پیوسته با ائمه و به‌خصوص حضور علی^(ع) مواجه می‌شود (ر. ک. لاجوردی، ۱۳۸۳: ۱۲/۳۹۶-۴۰۱).

صلتیخ‌نامه^۱

حماسهٔ *صلتیخ‌نامه*، روایتی است که عنوان آن برگرفته از نام غازی و رهبر مذهبی حلقه‌ای از درویشان دوره‌گرد، مشهور به ساری صلتیخ است. این روایت با توصیف چگونگی سفر ساری صلتیخ به قاف و نبرد با اژدهایی که زندگی سیمرغ و فرزندانش را تهدید می‌کرده، آغاز می‌شود. بخش بعدی این روایت، به شرح نبردهای ساری صلتیخ با جادوگرانی پرداخته است که بر سباع و وحوش سوارند و به‌جای تازیانه، مار در دست دارند. در این حماسه، ساری صلتیخ به‌عنوان مجاهدی معرفی می‌شود که به نشر و تبلیغ اسلام در منطقهٔ بالکان، شبه جزیرهٔ کریمه و دوبروجه می‌پردازد. او در برهه‌ای از این روایت به سپاه سلطان سلجوقی، عزالدین کی‌کاووس ثانی پیوسته و با امپراتور بیزانس که دوبروجه را به‌عنوان پای‌گاهی برای نیروهای خود قرار داده، مقابله می‌کند. در این روایت، ساری صلتیخ پس از یاری پادشاه در استحکامات کالیاکرا^۲، با اژدهایی هفت‌سری که دختران پادشاه را ربوده، مقابله و نبرد می‌کند. بعد از گرویدن مردم آن نواحی به دین اسلام، ساری صلتیخ خانقاه‌ها و مساجدی در آن نواحی بنا می‌کند.

حماسهٔ ملک دانش‌مند غازی

خاندان دانش‌مندیه

دانش‌مندیه یکی از نخستین خاندان‌های حکومت‌گر ترکمن در نیمهٔ دوم قرن پنجم ه. ق. در آناتولی میانه بودند. هم‌زمان با پیش‌روی سلجوقیان به سوی مغرب، در اواسط قرن مذکور، مهاجرت گروه‌هایی از ترکمن‌ها برای غذا به آناتولی که جزو قلمرو امپراتوری روم شرقی بود، شروع شد. پس از پیروزی آلپ ارسلان سلجوقی بر رومانوس (امپراتور روم شرقی) در جنگ ملازگرد، همهٔ راه‌های آناتولی به روی ترک‌ها گشوده شد. با مهاجرت قبایل اغز ترکمن به آن سرزمین، اسکان و تشکیل بیگ‌نشین‌های چون منکوجکی‌ها،

^۱. Saltūq-nāme: the legend of sari Saltuk

^۲. Kaliakra. پرت‌گاهی باریک و طولانی در ناحیهٔ دوبروجه جنوبی در کرانهٔ شمالی بلغارستان در دریای سیاه.

سلتوقیه و دانش‌مندیّه آغاز شد. بنیان‌گذار بیگ‌نشین دانش‌مندیّه، امیر دانش‌مند یا دانش‌مند غازی بود. روایت‌هایی راجع به او و پسرش، امیر غازی در بستر سنت شفاهی زمینه‌ساز آفرینش روایتی حماسی به نام دانش‌مندیّه شده است.

دانش‌مند غازی

درباره اصل و نسب و نام وی، روایات مختلف و متناقضی وجود دارد. نیکتاس خونیاتس^۱، مورخ بیزانسی قرن ششم، دانش‌مند غازی را از منسوبان خاندان اشکانی دانسته است. متای رهاوی^۲، مورخ ارمنی معاصر دانش‌مند غازی، او را ارمنی و وردان^۳ (مورخ ارمنی سده هفتم) نیز وی را شاهزاده ارمنی معرفی کرده است که بر اثر تزییقات رومی‌ها به ایران رفت، در آن‌جا مسلمان شد و مشاور سلطان سلجوقی در سیواس و سرحدات روم گردید. از این رو، بعضی مورخان غربی چون کارل بروکلمان^۴ هم احتمال داده‌اند که دانش‌مند غازی ارمنی تبار بوده باشد؛ اما به نظر کلود کوهن^۵ هم به دشواری می‌توان پذیرفت که یک بیگ ترکمن، ترکمن تبار نباشد. به روایتی هم دانش‌مند غازی، دایی سلطان سلیمان قتلّمیش، فاتح آناتولی بوده است. نام اسلامی دانش‌مند غازی در بعضی منابع، احمد و در برخی دیگر، به ویژه منابع ایرانی، محمد ذکر شده است. ابن‌اثیر هم بر آن است که نام اصلی او کمش (گمش) تکین‌بن‌الدانش‌مند طایلو بوده است. زکی ولیدی طوغان^۶ با استناد به روایاتی، دانش‌مند غازی را ترکمنی خوارزمی معرفی کرده است که اتابک شاهزادگان سلجوقی شد و خویشاوندی سببی با آن خاندان یافت. صفر سولماز دانش‌مند بخاری را که از سفرای اعزامی سلجوقیان به دربار سلطان مسعود غزنوی بود، پدر دانش‌مند غازی انگاشته و احتمال داده که وی در اواسط سده پنجم، اتابک شاهزادگان سلجوقی در اصفهان بوده و در همان‌جا درگذشته است. پس از مرگ وی، دانش‌مند غازی عهده‌دار مقام پدرش شد، سپس به آذربایجان و بعد برای شرکت در جهاد به آناتولی عزیمت کرد. دانش‌مند غازی در لشکرکشی‌های آلپ ارسلان در ۴۵۶ و ۴۶۵ ه. ق. به قفقاز، راه‌نمایی سلجوقیان را به عهده داشت و در جریان همین لشکرکشی‌ها توجه آلپ ارسلان را

^۱. Nicetas Choniates (after 1150 – 1217).

^۲. Matthew of Edessa – Uṛhayetsi (Second half of 11th century – 1144).

^۳. Vardan Areveltsi (1198 – 1271).

^۴. Carl Brockelmann (1868 – 1956).

^۵. Claude Cahen (1909 – 1991).

^۶. Zeki Velidi Togan (1890 – 1970).

به خود جلب نمود. از دانش‌مند غازی در شمار امرایی چون ارتوق، سلتوق، منکوجک، چاولی و چاولدوز، از بنیان‌گذاران بیگ‌نشین‌های آناتولی یاد شده است. در آغاز جنگ ملازگرد، آلپ ارسلان با مشاهده انبوه سپاهیان روم شرقی هراسان شد؛ اما با تشویق دانش‌مند غازی، جنگ را آغاز کرد و به پیروزی رسید. پس از آن هر امیری منطقه‌ای را گرفت و دانش‌مند غازی نیز قیصریه، زمندوز، سیواس، دوهلو، توقات، نیکسار و آماسیه را متصرف شد. او امارت دانش‌مندیه را از همان هنگام بر پا کرد و در ۴۷۲ ه. ق. شهر سیواس، واقع در کرانه رود قزل ایرماق را مرکز حکومت خود قرار داد. سپس سرزمین‌های گسترده را در حوالی قزل ایرماق اشغال کرد و قلمرو خود را با استفاده از کش‌مکش‌های امیران آناتولی توسعه داد و ضمن در اختیار گرفتن جاده آنقره به قیصریه، از شهرهای ساحل دریای سیاه نیز باج می‌گرفت. تأسیس امارت دانش‌مندیه هم‌زمان بود با تشکیل دیگر امیرنشین‌های ترکمن و در رأس آن‌ها، سلطنت نوپای سلجوقیان روم و مهاجرت و اسکان ترکمنان در بخش آسیایی امپراتوری روم شرقی. در این میان، دانش‌مند غازی که با امپراتوری روم شرقی و امیرنشین‌های دیگر، به ویژه با سلجوقیان روم، مناسبات گاه خصمانه و گاه دوستانه داشت، درگیر جنگ‌های صلیبی در آناتولی شد. موقعیت راه‌بردی ملطیه که نفوذ به جنوب شرقی آناتولی را امکان‌پذیر می‌کرد، سبب رقابت سلجوقیان روم و دانش‌مندیه برای تصرف آن جا شده بود. وقتی قلیچ ارسلان اول، امپراتور سلجوقیان روم، ملطیه را در محاصره داشت، خبر پیش‌روی نیروهای صلیبی به سوی پای‌تختش، نیقیه، به او رسید. او به سرعت به جانب نیقیه شتافت و دانش‌مند غازی را به یاری طلبید. نیروهای متفق آنان و دیگر امرای ترکمن در رجب ۴۹۰ ه. ق. در شهر درولیه به نیروهای صلیبی تاختند؛ لیکن نتوانستند جلوی پیش‌روی آن‌ها را بگیرند و عقب نشستند. حمله بعدی آنان در حوالی شهر هرقله هم با شکست مواجه شد. وقتی دانش‌مند غازی و قلیچ ارسلان درگیر جنگ با صلیبیون بودند. اسماعیل (پسر دانش‌مند غازی) در دامنه کوه‌های توروس به مقابله با آلکسیوس، امپراتور روم شرقی برخاست و وی ناگزیر به قسطنطنیه بازگشت. اسماعیل به جانب شمال پیش‌روی کرد و دره کلکیت و بایرود را گرفت. دانش‌مندی‌ها بار دیگر در ۴۹۱ ه. ق. ملطیه را محاصره کردند. گابریل (حاکم ارمنی ملطیه) صلیبیان را به یاری خواست. سپاه پنج هزار نفری صلیبیان به کمک وی شتافت؛ اما بوهوموند (کنت صلیبی) و برادرزاده‌اش، پیش از رسیدن به ملطیه در شوال ۴۹۳ ه. ق. به اسارت دانش‌مند غازی درآمدند. با شنیدن این خبر، بودوئن (کنت اُدسا / رُها) با لشکری به‌سوی ملطیه راه

افتاد. دانش‌مند غازی از محاصرهٔ شهر دست کشید و با غنائم و اسیرانش به قلم‌رو خویش عقب نشست. به نوشتهٔ رانسیمان، دانش‌مند غازی نخستین امیر مسلمانی بود که در جنگ با صلیبیان به پیروزی رسیده بود. حرکت سه اردوی صلیبی‌ها به سوی آناتولی برای نجات بوهموند، موجب شد تا بار دیگر، دانش‌مند غازی و قلیچ ارسلان اردوی متفقی تشکیل دهند. این اردو، سپاه صد هزار نفری صلیبی را در شوال ۴۹۴ ه. ق. در نزدیکی مرزیفون منهدم کرد. دو لشکر صلیبی فرانسوی و آلمانی هم در همان سال، یکی پس از دیگری در حوالی هرقله بر اثر حملات نیروهای متفق ترک در هم شکستند. به این ترتیب، ضمن استقرار ترکان در آناتولی، راه عبور نیروهای صلیبی و روم شرقی از طریق آناتولی به سوی مشرق و جنوب شرقی مسدود شد. دانش‌مند غازی که پس از پیروزی سال ۴۹۴ ه. ق. در صدد تجدید لشکرکشی به ملطیه برآمده بود، بدون جلب رضایت قلیچ ارسلان، بوهموند را در برابر صد هزار دینار آزاد کرد و در تابستان آن سال به انطاکیه برگشت. هم‌چنین او با استفاده از تشدید نفرت ارمنیان و سریانی‌های ساکن ملطیه از ستم و زورگویی گابریل، پدرزن بودوئن، بار دیگر این شهر را محاصره کرد. به گفتهٔ ابن‌عبری، دو تن از سربازان گابریل در سه ذی‌حجهٔ ۴۹۵ ه. ق. شهر را به ترکان تسلیم کردند و گابریل در جریان حمله کشته شد. دو اقدام اخیر دانش‌مند غازی موجب آشکار شدن رقابت دیرین بین او و قلیچ ارسلان شد. قلیچ ارسلان در ذیقعدۀ ۴۹۶ ه. ق. در نزدیکی مرعش بر دانش‌مند غازی تاخت و با تصرف مرعش و البستان که جزو قلم‌رو امارت دانش‌مندیان بود، اعتبار روزافزون وی را خدشه‌دار کرد و به این ترتیب، دولت دانش‌مندیه به ضعف گرایید تا این‌که در زمان سلطنت ذوالنون (سومین امیر غازی دانش‌مندیه)، عزالدین قلیچ ارسلان دوم در ۵۷۳ ه. ق. بساط حاکمیت دانش‌مندیه را در آناتولی برچید. اکثر قریب به اتفاق مورخان، سال درگذشت دانش‌مند غازی را ۴۹۷ یا ۴۹۸ ه. ق. دانسته‌اند.

دولت دانش‌مندیه از نظر ساختار، تفاوتی اساسی با دولت سلجوقیان روم داشت. درحالی‌که، دولت اخیر بر اساس الگوی دولت سلجوقی بزرگ شکل گرفته بود، دانش‌مندیه دولتی جهادگر بود. به همین مناسبت، امیران دانش‌مندی از عنوان غازی استفاده می‌کردند. سهم امارت دانش‌مندیه در روند مسلمان و ترک شدن آناتولی چندان مؤثر و ریشه‌دار بود که مایهٔ آفرینش روایت حماسی دانش‌مندان در ذهن و زبان مردم منطقه شد.

دانش‌مندانامه

این اثر بازتاب مبارزات ترکمن‌ها در مقابل روم شرقی، ارمنی‌ها و صلیبی‌ها بود و به نام‌هایی چون قصه ملک دانش‌مند غازی، قصه دانش‌مند غازی یا کتاب ملک دانش‌مند خوانده شد و سرانجام به همت ابن‌علاء، از منشیان سلجوقیان روم، نوشته؛ اما بعدها مفقود شد. نسخه‌های بسیاری از اثر دیگری به نام دانش‌مندانامه موجود است که عارف علی دزدار قلعه توفات، در زمان سلطنت مراد اول یا دوم، به زبان ترکی ساده بازنویسی کرده و قطعات منظومی نیز بدان افزوده است. بر اساس نسخه عارف علی دزدار، تحریر سومی از دانش‌مندانامه با عنوان *مرقات الجهاد* را مصطفی عالی در ۹۹۶ ه. ق. نوشت.

محمد فؤاد کوپرولو^۱ با توجه به انتساب احمد غازی به خاندان بطال غازی در دانش‌مندانامه و یکی بودن هدف مبارزات آن دو (گسترش قلمرو مسلمانان) و همانندی بافت دو داستان *دانش‌مندانامه* و *بطال‌نامه*، *دانش‌مندانامه* را به نوعی ادامه حماسه بطال غازی دانسته است. دانش‌مند غازی *دانش‌مندانامه* همانند *بطال غازی* *بطال‌نامه* دارای ایمان و آرمان دینی بود. دانش‌مند غازی از غنائم جنگی برای خود سهمی بر نمی‌داشت، دشمنان مغلوب را به اسلام دعوت می‌کرد و در صورت امتناع، آنان را می‌کشت. خود و هم‌زمانش نماز یومیّه به جای می‌آوردند و ضمن حفظ ارتباط دائم با خلفای بغداد، سهم آنان را از غنائم جنگی برایشان می‌فرستادند. او حتی برای گرفتن اجازه غزا به بغداد سفر کرد و خلیفه ضمن دادن اجازه، پرچم‌های ابومسلم خراسانی و *بطال غازی* را نیز به وی سپرد که درویش‌های رزمنده در تمام لشکرکشی‌ها به دیار کفر، سر و پابرهنه و الله‌الله‌گویان آن‌ها را پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند.

دانش‌مند غازی *دانش‌مندانامه* در اواسط قرن چهارم، یعنی بیش از یک قرن پیش از فعالیت‌های دانش‌مند غازی تاریخی، در آناتولی به غزا پرداخته و به قولی اصل و تبار و اقدامات دانش‌مند، تحت‌الشعاع افسانه‌ها قرار گرفته است. با این همه، اکثر مورخان از *دانش‌مندانامه* به عنوان منبعی تاریخی استفاده کرده‌اند.

خلاصه دانش‌مندانامه

^۱. Mehmet Fuat Köprülü (1890 – 1966).

بنابر *دانش‌مندان‌نامه*، دانش‌مند غازی در ملطیه به دنیا آمد. او در رؤیاهای خود بارها تحت تأثیر تلقینات و تعلیمات بطلال غازی، پس از کسب اجازه از خلیفه در ۳۶۰ ه. ق. با شماری از هم‌زمان و مجاهدان ملطیه پای در راه غذا نهاد. دانش‌مند غازی نخست سیواس را که خرابه‌ای بیش نبود، آباد کرد و گروهی از مجاهدان را به فرمان‌دهی یکی از یارانش به سوی استنبول فرستاد که پیروزی‌هایی به دست آورد. او پس از تصرف قصبات و شهرهایی چون توقات، آماسیه، نیکسار، قسطنونوی و جانیک در جنگ با مسیحیان زخمی شد و در نیکسار کشته و در همان جا دفن شد. بیش‌تر سرزمین‌های که دانش‌مند غازی گرفته بود به تصرف دشمن درآمد (رئیس‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۹۷/۱۷-۲۰۲).

دانش‌مند غازی و ابومسلم خراسانی

بنابر روایت *ابومسلم‌نامه*، سلسله و تبار دانش‌مند غازی به ابومسلم خراسانی می‌رسد. از پیوند مضراب‌شاه خوارزمی با فاطمه یا سکینه، خواهر ابومسلم خراسانی، پسری زاده شد که نامش علی نهادند. علی را پسری شد به نام ملک دانش‌مند که وارث پرچم سیاه ابومسلم گردید و زندگی او در جنگ با کافران آسیای صغیر و دیگر جای‌ها سپری شد.

دانش‌مندان‌نامه‌ها

نسخه‌ای از این حماسه در فهرست نسخ ترکی کتابخانهٔ ملی پاریس با عنوان *قصهٔ ملک دانش‌مند غازی احمدبن‌علی* مشاهده می‌شود. این نسخه با ابعاد «۱۸×۲۵,۵ سم» به خط نسخ در ۱۸۱ برگ به دست حاجی‌بن حاج احمد در سال ۹۸۵ ه. ق. نگاشته شده است (Blochet, 1932:136/1).

در فهرست دست‌نوشته‌های کتابخانهٔ سن‌پترزبورگ، نسخهٔ خطی ترکی دیگری با عنوان *قصهٔ ملک دانش‌مند* به شمارهٔ (DLXXVIII) مشاهده می‌شود. این نسخه در ۲۱۸ برگ و ۱۷ مجلس بوده و به سال ۱۰۳۲ ه. ق. تحریر یافته است (Dorn, 1852: 525-522).

بطلال‌نامه

حماسهٔ سید بطلال غازی

سید بطلال در تاریخ

عبدالله شخصیتی نیمه‌افسانه‌ای است که از او با عنوان نام‌آورترین جنگجوی عرب مسلمان در لشکرکشی‌های دورهٔ اموی بر ضد دولت بیزانس یاد شده و بعدها در داستان‌های حماسی عربی و ترکی، برنام‌های «سید بطلال» یا «سید بطلال غازی» یافته

است. در کهن‌ترین روایات موجود از بطّال، شخصیت وی در هاله‌ای از ابهام و افسانه قرار دارد. نامش را عبدالله و کنیه‌اش را با اختلاف، ابومحمّد، ابوالحسین و ابویحیی آورده‌اند. گفته‌اند که وی در انطاکیه سکنی داشت و در هیچ یک از مأخذ موجود، از تبار عربی وی سخنی به میان نیامده است؛ حتی در برخی مأخذ، زمان زندگی او را به دوره عباسیان نیز رسانده‌اند که ناشی از روایات افسانه‌ای *بطّال‌نامه* هاست.

نخستین بار، در جنگ با بیزانس (روم شرقی) در زمان عبدالملک اموی، از او نام برده شده است. زمانی که مسلم‌بن‌عبدالملک به فرمان خلیفه به بلاد روم لشکر کشید، بطّال نیز در آن شرکت داشت و فرمان‌دهی طلایه‌داران سپاه و امیری نیروهای جزیره و شام و ده هزار مرد جنگی با او بود. وی منطقه را امن کرد، چنان‌که بازرگانان و کشاورزان به آسودگی رفت‌وآمد می‌کردند. بطّال هم‌چنین در لشکرکشی سال ۱۱۳ ه. ق. به بیزانس همراه عبدالوهاب‌بن‌بُخت، از دلاورانی که درین جنگ کشته شد، شرکت داشت. در جنگ معاویه‌بن‌هشام با رومیان نیز بطّال همراه معاویه بود. در این جنگ سپاه روم شکست خورد و کنستانتین فرمان‌ده رومی اسیر شد. بطّال در آخرین لشکرکشی خود به بیزانس در کنار ملک‌بن‌شبيب که فرمان‌ده سپاه مسلمانان بود، مشارکت داشت و در این جنگ به قتل رسید. تاریخ مرگ او را مأخذ با اختلاف بسیار از سال ۱۰۷ ه. ق تا ۱۲۳ ه. ق. ذکر کرده‌اند. وی در همان جایی که اینک به قصه سید غازی معروف است، از توابع اسکی شهر به خاک سپرده شده است.

منابع کهن بطّال را به شجاعت و دلاوری ستوده‌اند. وی در این خصایل ضرب‌المثل بوده است. به نوشته مسعودی، وی یکی از ده تن پهلوانی است که با مسیحیان جنگیده و آنان تصویر ایشان را در یکی از کلیساهای خود نقش کرده‌اند (امین و دیانت، ۱۳۸۳: ۱۲/۱-۲۴۱-۲۴۳).

سید بطّال در *مسیب‌نامه*

بررسی روایت‌های فارسی موجود در ایران، از عدم حضور بطّال در روایت‌ها حکایت داشت؛ ولی هنگامی که در سال ۱۳۹۲ تصحیح *مسیب‌نامه* را شروع کرده بودم، پس از مدتی مدید، سرانجام در سال ۱۳۹۵، نسخه‌ی ۴۷۶ برگه‌ی *مسیب‌نامه* به دستم رسید و امروز تصحیح آن حماسه به پایان رسیده است و چنان‌که به زودی در آن روایت مشاهده خواهیم کرد؛ سید بطّال به ترتیب در چندین فصل مجزاً در صف یاران مسیب غازی

درآمده و توأبین را در گرفتن انتقام خون اباعبدالله مدد می‌رساند. سرفصل‌های مرتبط با حضور سید بطلال در *مسیب‌نامه* عبارتند از

«دزدیدن شبرو عیار شاهزاده را و پیش یزید بردن و خلاص دادن سید بطلال غازی».

«واقعهٔ مخلص دادن سید بطلال غازی حضرت میثم‌بن‌عبّاس را».

«واقعهٔ آمدن سید بطلال غازی از برای امام زین‌العابدین».

«واقعهٔ خروج شاهزاده سید بطلال غازی».

«داستان میدان‌داری کردن عمران‌بن‌علی و رسیدن سید بطلال غازی».

«داستان شهادت فضل جعفر طیار و شهادت سید بطلال غازی».

از آن جایی که این نسخه متأخر بوده و در سال ۱۲۰۳ ه. ق. کتابت شده، با تردید و تأکید، احتمال می‌دهم که پسند مخاطبان و شیعیان تاجیک و ترکمن را هم در خود پذیرفته و کاتب یا دفترخوان ناچار شده، قهرمان بنام آنان یعنی سید بطلال غازی را هم در صف مبارزان حسینی ابوطاهر طرسوسی قرار دهد و به عنایت پروردگار، ما این موضوع را مستوفی در مقدمهٔ *مسیب‌نامه* تشریح کرده‌ایم و مخاطب را بدان متن شکوه‌مند و دل‌کش ارجاع می‌دهیم. نکتهٔ مهم دیگری که در ارتباط با حضور سید بطلال در *مسیب‌نامه* حاصل شد، پاگشایی قهرمان از طریق ذکر نسب سید بطلال و پیوند او با خاندان حضرت امام علی (ع) است.

«پس، دانایان می‌گویند که از حضرت امیرالمؤمنین علی، چهل‌وهشت فرزند بودند و یک نبیره، امیر سید بطلال غازی که از عون‌بن‌علی شده بودند، چراکه حضرت امیرالمؤمنین علی رضی‌الله‌همراه پسر خود، عون‌بن‌علی به چاه بئر‌العلم درآمده بودند و به دیوان غزا کرده، دختر پری را به عون علی گرفته داده بودند، از ایشان هم درین *مسیب‌نامه* سخن خواهد شد» [گ ۲۲ ب].

در جای‌جای روایت حاضر نیز ارادت به حضرت امام علی و امام حسین علیهم‌السلام کاملاً مشهود است و نشان می‌دهد که بطلال غازی لااقل در روایت‌های داستانی اساساً به عنوان قهرمان و منتقمی شیعی معرفی شده است:

«بعد از آن، عبدالوهاب از جای برخاسته. گفت ای یاران، از شما یان خبری می‌خواستم. می‌باید که قبول کنید. یاران گفتند به جان ممت [داریم]. عبدالوهاب گفت به کنار دریای فرات، به دشت کربلا عمارتی بنا کنم. شما نیز به من یارمندی کنید و قدم چند مسلمانان شاید در آن جا رسد و بر شهدای آن دشت دعای و فاتحه‌ای خواند. همهٔ یاران قبول کردند».

امیر عمر آلان چند گوسفند و چند اشتر فاتحه گرفتند. هر کدام از مسلمانان علی قدر جان، چیزی یارمندی کردند. سید گفت ای یاران، حالا من در بساط [گ ۱۱۳] چیزی ندارم که به عبدالوهاب بدهم. هم از برای امر خیر برایم هر چیزی که خدا بدهد، او را به عبدالوهاب بخشم» [گ ۱۱۲ ب - گ ۱۱۳].

سید بطلال در میان صوفیان

نام بطلال علاوه بر داستان‌های حماسی، در روایت‌های متعدّد دیگر و در حکایات مربوط به صوفیان و دراویش علوی و بکتاشی نیز آمده و این امر با توجه به ارتباط سید بطلال و طریقه بکتاشیه، طبیعی به نظر می‌رسد و اثر همین ارتباط نیز نه تنها در *بطلال‌نامه* مشهود بوده بلکه با خوارق و کرامات نیز همراه است. سید بطلال در حین سفری دریایی، به شهر سیلاف می‌رسد و پس از نجات همای دل‌فروز، شاه‌دخت سیلاف از دست زنگیان، با چهل^۱ درویش و قلندر ژنده‌پوش دیدار می‌کند. قلندران پس از ملاقات با سید، مدّعی می‌شوند که حضرت محمد^(ص) بشارت دیدار با بطلال را در واقعه‌ای به تمامی آن‌ها داده است. پس از آن، قلندران در بین خود چنان شرط می‌کنند که هر روز، یک قلندر، سید را در مأوای خود مهمان کنند. پس از مدّتی و به دلیل تهمتی، پادشاه سیلاف دستور می‌دهد تا هر چهل قلندر را همراه با سید به دار آویزند؛ اما با مداخله شاه‌دخت، حقیقت ماجرا و کمک سید در هلاکت زنگیان نزد شاه آشکار شده و قلندران نجات می‌یابند و اهل شهر مسلمان می‌شوند. جز این مورد، سید بطلال در چند روی‌داد دیگر با چندین زاهده و درویش دیدار می‌کند که اغلب آنان سید را راهنما شده و گره از مشکلات او می‌گشایند و در یک مورد هم، پیرزالی دیرینه‌سال به نام رابعه که خود را دختر اصفای زاهد و مجاور مرقد محمد مصطفی^(ص) معرفی می‌کند، نوش‌دارویی برای دفع سم از بدن سید بطلال بدو داده و جان بطلال را نجات می‌دهد. در شاهدی دیگر، دو قلندر به خواب سعیده خاتون، زن خلیفه آمده و او را پیش‌گویی و راه‌نمایی می‌کنند.

سید بطلال و عیاری

یکی از بن‌مایه‌ها و مضمون‌های مهم و اثرگذار تاریخ ایران، داستان گروهی است که آن‌ها را با برنام عیاران و جوان‌مردان می‌شناسیم. در وجه تسمیه کلمه «عیار» یا «عیار» دو

^۱. وجه نمادین شمار چهل نفری قلندران هم قابل ملاحظه است.

نظر وجود دارد. شماری، آن را کلمه‌ای تازی و برگرفته از صیغهٔ مبالغهٔ «عَیَّر» به معنی «نیک پویا و کسی که بسیار در حال آمدوشد است» دانسته و برخی دیگر معتقدند که «عیار» صورت تازی واژه‌ای ایرانی و در پیوند با صورت «یار» است که از ریخت پهلوی «ادی‌وار، ایی‌وار، اییار» بوده و در نهایت به یار مبدل شده و ممکن است که «عیار» تازی شدهٔ «یار» باشد.

گویا اصالت و هویت جمعیت اخلاقی عیاران به دورهٔ ساسانیان و شاید پیش‌تر از این عهد باز می‌گردد (ر. ک. حاکمی، ۱۳۴۶: ۴؛ کزازی، ۱۳۸۴: ۱۶۲؛ بهار، ۱۳۸۸: ۷۷). برخی هم برآنند که آبخور تاریخی جریان عیاری به دورهٔ اشکانی باز می‌گردد (ر. ک. حسن‌آبادی، ۱۳۸۶: ۴۰؛ ر. ک. مؤذن جامی، ۱۳۷۹: ۳۳۷) و عده‌ای نیز اصطلاح عیار را عنوان یکی از طبقات اجتماعی می‌دانند که از سدهٔ دوم ه. ق. در سیستان پدید آمد (ر. ک. معین، ۱۳۷۲: ۲۳۶۷/۲؛ قبادی، ۱۳۸۶: ۶۹). واژهٔ عیار مانند بسیاری از دیگر نمونه‌های مشابه خود مثل (رند)، گشتاری معنایی را پیموده و اکنون دو وجه دارد: معنایی نیکو و برداشتی نکوهیده. عیار در معنای نکوهیده، دزد و طرّار و شبرو و ره‌زنی بی‌رحم است؛ اما در کاربرد و معنای نیکو، راد و جوان‌مرد است و مردم‌دوست که به پاس مهر به مردمان و تلاش در بهروزی و آسایش آنان، از هیچ دشواری و خطری نمی‌پرهیزد و از مقابله با هر کس باکی ندارد (ر. ک. کزازی، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۳). برداشتی که تا امروز از برنامهٔ عیار می‌شود، بیش‌تر منفی و باژگونه است که شاید در توجیه آن بتوان گفت «چنین نسبت‌هایی از سوی مخالفان و دشمنان نهاد اجتماعی عیاران، بدان‌ها داده می‌شده و شایع شده است» (حسام‌پور، ۱۳۸۴: ۵۶) و چنین به نظر می‌رسد که رواج همین بار منفی عیار، سببی شد تا کم‌کم این جمعیت اخلاقی خود را در ایران با برنامهٔ «جوان‌مرد» معرفی کنند و همین معنی در ترجمهٔ تازی عنوان این گروه یعنی «فتیان» (از ریشهٔ فتی)، آخیان (از ریشهٔ آخی) یا أحداث (از ریشهٔ حَدَث) و هم در صورت فارسی نسبتاً کم‌کاربردتر برنایان (از وُرنا یا بُرنا) حفظ شده است. تنها در این میان، استاد شفیعی کدکنی است که عیار را در معنای منفی‌اش به کار برده (ر. ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۶۰ - ۱۶۱) و معتقد است هیچ سنخیت و ارتباطی میان اصطلاح عیاری و فتوت وجود ندارد و بر همین اساس، باور دارد جوان‌مردی، اصالتی اسلامی و تازی داشته و اندک‌اندک در کلمهٔ «جوان» مفهوم دلیری و بخشنده‌گی نیز دمیده شده و به تدریج، برای دارندگان این عنوان، سال به سال و قرن به قرن، صفات و امتیازاتی در ایران و جهان اسلام در نظر گرفته شده است (ر. ک. شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۵۸ - ۱۵۹).

باری، عیاران؛ جوان‌مرد، راست‌گو، بسیار شجاع و وفادارند، در روندگی، شب‌روی، نقب‌زنی، کمند اندازی و کارد کشیدن ماهر و چالاک‌اند (گیار، ۱۳۸۹: ۵۱-۶۴).

پیشینه و تاریخ پیدایش عیاران به صورت دقیقی مشخص نیست، اما منشأ و مولد این جریان بی‌گمان ایران بوده و پیشینه محققان، بر این امر تأکید داشته‌اند و چه بسا از ایران به دیگر موقعیت‌های جغرافیایی راه یافته است. نکته‌ای که بیش از هر چیز دارای اهمیت است، آن است که سابقه تاریخی، پیدایش و گشتار جریان عیاری به دوره پیش از اسلام و احتمالاً سلسله اشکانیان می‌رسیده؛ زیرا از یک سو، تکوین جریان مستقل ادب عیاری به یک سنت روایی و خنیاگری موسوم و بازخوانده به گوسانان پارتی می‌رسد (ر. ک. جیحونی، ۱۳۷۲: ۲۲؛ ابوالحسنی ترقی، ۱۳۸۳: ۱۸۴) و از دیگر روی، شواهد و نمونه‌هایی که همه رنگ و بویی ایرانی داشته و با بسامدی فراوان در جای‌جای حماسه‌های منثور و چون سمک عیار و *داراب‌نامه* وجود دارند، مانع از آن شده که شکل‌گیری این محور را، به دوره اسلامی بازخوانیم، به رغم آن‌که هانری کربن، عیاری و جوان‌مردی را از خصوصیات فرهنگ و تمدن معنوی اسلامی می‌داند و شگفتا که هم او برای همین اصطلاح اسلامی و به زعم خود عربی، واژه معادل شوالیه را پیش‌نهاد می‌کند «ظاهراً برای واژه فارسی جوان‌مرد، شوالیه مناسب‌ترین معادل است و مورد پسند خاطر دوستان ایرانی نیز هست» (کربن، ۱۳۸۵: ۵) که از نظر نگارنده، اساس علمی نداشته و درست نمی‌نماید.

در *بطلان‌نامه*، شخصیت سید بطلان غازی از رهرو آمیزه‌ای از صفات و مشخصه‌های پهلوانی، دینی و عیاری شکل گرفته و ازین جهات با عیاران بنام و مشهور دیگر حماسه‌ها، تفاوت‌هایی دارد. از یک سو، سید بطلان مدافع مسلمانان و حافظ مرزهای خلافت بوده و هم‌چنین مروج و گسترنده آیین محمدی^(ص) در آن اقلیم است. راویان برای برجسته کردن نقش سید بطلان به‌عنوان یک قهرمان از یک سو با الگوگیری از شخصیت رستم و داستان‌های *شاهنامه*، کردارهای سید بطلان را پرورانده و او را در آفاق خاکی و آبی گیتی سیر می‌دهند و بطلان را رویاروی دیوان و جادوان و مخالفانی چون بابک خرم‌دین قرار داده و با پریان، خضر و اسکندر هم‌راه می‌سازند. از طرف دیگر، به مانند حمزه سیدالشهدا، ابومسلم خراسانی، مختار ثقفی و مسیب غازی، برای توجیه رهبری قیام مسلمانان علیه امپراتوری بیزانس و مشروعیت سرکردگی و سالاری سید بطلان، نسب او را به خاندان پیامبر^(ص) و مولا علی^(ع) می‌رسانند و پیش‌گویی ظهور بطلان را از زبان پیامبر^(ص) نقل می‌کنند و پیشاپیش سپاهش رایت امام علی^(ع) را به اهتزاز درمی‌آورده و او را از محبان امام

علی و خاندانش علیهم‌السلام معرفی می‌کنند که در کربلا هم استراحت‌گاهی برای زائران امام حسین^(ع) بنا می‌کند و از همه مهم‌تر سید بطلال را وارث اشقر حمزه سیدالشهدا، ذوالفقار علی^(ع)، تیغ محمد حنفيّه^(ع)، پیراهن مصطفی^(ص)، تار موی حضرت آدم^(ع)، فلاخ‌بان اسحاق نبی و... می‌سازند. به‌راستی که داستان‌پردازان و راویان ترک و تازی به این‌ها هم اکتفا نکردند و سرانجام، برای پروردن و قدوقامت دادن به سید بطلال و غازی اسلام، پا از این هم فراتر نهاده و برای افزایش کشش و جذابیت شخصیت داستانی بطلال از بن‌مایهٔ و مفهوم دل‌چسب و مورد پسند همهٔ مخاطبان یعنی جوان‌مردی و عیاری هم بهره بردند و بطلال را یگانه عیار زبردست روایت معرفی کردند که البته گاه از نیش رقبایی چون عقبهٔ قاضی و اولادش در امان نیست؛ ولی داستان‌پردازان ناچار شدند بنابه لحاظ کردن برخی موارد، کارکرد عیاری سید بطلال را منحصر و محدود کنند؛ درست به مانند قران حبشی. به‌عنوان مثال، سید بطلال هم مانند قران حبشی دیگر به‌عنوان یک عیار شراب نمی‌خورد و یاران باوفایش هم شادی خوردهٔ او نیستند، بلکه سوگند اخوت خورده و کلمهٔ شهادت بر زبان جاری می‌کنند؛ ولی در باقی موارد، سید بطلال به مانند پهلوانی عیار، لباس و چهره بدل کرده در هیئت سقا، حاجب، نگهبان، راهب، حکیم و رسول به حضور دشمنان و حریفان خود می‌رود و از بی‌هوشانه هم استفاده می‌کند، آواز و نوحه سر می‌دهد، در شدهٔ عیاران رفته و دزدی کرده، حریف ربوده و پای‌مزد هم می‌گیرد و هفتادودو زبان انسانی و حیوانی از بر دارد. با خواندن اسم اعظم و خطبهٔ حضرت آدم^(ع) باران بلا بر سر دشمنان نازل می‌کند. با ریختن آب خضر بر سر، به چهره و هیئت دشمنان درمی‌آید. او عجایب و غرایب می‌بیند، به چاه جهنم و تحت السّر رفته با سلطان ماران و پریان ملاقات می‌کند. به مانند حمزه، عمر امیه، سید جنید، مختار، مسیب، ابومسلم و دیگر قهرمانان روایات شیعی در خواب از پیامبر^(ص) و حضرت علی^(ع) یاری و مدد گرفته و ایشان راه‌نمای او می‌شوند. بطلال هم به مانند قران حبشی بسیار شجاع و نترس است و یگه و تنها به خیل لشکر دشمنان زده و در بیش‌تر مواقع هم پیروز است. او راست‌گو، وفادار و پاک‌دامن است، ولی به مانند تمامی پهلوان در کشاکش دل‌دادگی‌ها هم قرار گرفته و هفت بار ازدواج می‌کند و گاه معشوق خود را به عیاری از قبضهٔ دشمنان می‌رباید.

نتیجه‌گیری

سید بطلال غازی از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخی لشکرکشی‌های دورهٔ اموی به شمار می‌آمده و از همین رهرو و پیوستگی دلاوری‌های او در ملاطیه و آسیای صغیر، مضمون و

محتوای غنی‌ای برای داستان‌پردازان ترک شکل گرفته است. این گروه از ادیبان با در نظر گرفتن شخصیت رستم و کردارهای عیاران در حماسه‌های منثور، دست به بازآفرینی زندگی سید بطلال در قالب حماسه‌ای منثور زدند و به حق موفقیت نسبتاً قابل توجهی نیز درین را به دست آوردند. برآیندهای مقاله حاضر تا حدودی ناظر بر معرفی سید بطلال در تاریخ و حضور او در متنی حماسی بود و از جانب دیگر، یافته قابل توجهی از حضور سید بطلال در حماسه عاشورایی مسیب‌نامه به دست داد. در مجموع می‌توان بر این نظر تأکید داشت که سید بطلال غازی، پهلوانی عیار و شجاع است که در راه دفاع از مرزهای سرزمین‌های اسلامی، تبلیغ شعائر دین و البته به دست آوردن معشوقان و مطلوبانش تیغ می‌زند.

فهرست منابع

- ابوالحسنی ترقی، مهدی. (۱۳۸۳). «تأملی در خنیاگری در ایران باستان»، *فصلنامه دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه اصفهان*، س ۲، ش ۳۶ - ۳۷، صص ۱۸۳ - ۲۰۲.
- ابومخنف، لوط‌بن‌یحیی. (۱۲۷۵). *نسخه خطی بطلال‌نامه*، نسخه شماره (۲۶۹۰)، کتابخانه ملی تاجیکستان.
- امین، پرویز و علی‌اکبر دیانت. (۱۳۸۳). «بطلال»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، چ ۱، صص ۲۴۱-۲۴۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۸). *نگاهی به تاریخ اساطیر ایران باستان*، به کوشش سیروس شمیسا، چ ۱، تهران: علم.
- جیحونی، مصطفی. (۱۳۷۲). «گوسان یا مهربان»، *فصلنامه کتاب‌پاژ*، ش ۱۱ - ۱۲، صص ۱۹ - ۴۱.
- حاکمی والا، اسماعیل. (۱۳۴۶). «آیین فتوت و عیاری»، *سخن*، ش ۱۹۳، صص ۲۷۱ - ۲۷۸.
- حسام‌پور، سعید. (۱۳۸۴). «نقش عیاری در فرهنگ و تمدن ایرانیان»، *دوفصلنامه مطالعات ایرانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی دانش‌گاه شهید باهنر کرمان*، س ۴، ش ۸، صص ۵۳ - ۷۳.
- حسن‌آبادی، محمود. (۱۳۸۶). «سمک عیار افسانه یا حماسه؟ (مقایسه سازه‌شناختی سمک عیار و شاهنامه فردوسی)»، *فصلنامه دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه فردوسی مشهد*، س ۴۰، ش ۱۵۸ (پیاپی ۳)، صص ۳۷ - ۵۶.
- رئیس‌نیا، رحیم. (۱۳۹۱). «دانش‌مندیه» *دانش‌نامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، ج ۱۷، چ ۱، صص ۱۹۷-۲۰۲، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ* (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی)، چ ۱، تهران: سخن.

- قبادی، حسین علی و علی نوری. (۱۳۸۶). «تأثیر شاهنامه بر ادبیات عیاری»، *فصلنامه زبان و ادب فارسی دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه تبریز*، س ۵۰، ش ۲۰۱، صص ۶۳ - ۹۶.

- کربن، هانری. (۱۳۸۵). *آیین جوان‌مردی*، چ ۲، تهران: سخن.
 - کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۴). «پیمان پیوند در شاهنامه». *آب و آینه* (جستارهایی در ادب و فرهنگ ایران)، چ ۱، تهران: آیدین، صص ۹ - ۲۲.
 - گیار، مارینا. (۱۳۸۹). *سمک عیار* (جامعه آرمانی مبتنی بر جوان‌مردی)، ترجمه ع. روح‌بخشان، چ ۱، تهران: کتاب روشن.

- لاجوردی، فاطمه. (۱۳۸۳). «بکتاشیه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۲، چ ۱، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- معین، محمد. (۱۳۷۲). *فرهنگ فارسی*، ج ۶، چ ۸، تهران: امیرکبیر.
 - مؤذن جامی، محمدمهدی. (۱۳۷۹). *ادب پهلوانی* (مطالعه‌ای در تاریخ ادب ایرانی از زرتشت تا اشکانیان)، چ ۲، تهران: قطره.

- وارس بخاری، محمدبقای. (۱۲۰۳). *نسخه خطی مستی‌نامه*، شماره (۱۱۰۰)، کتابخانه ملی تاجیکستان.

- Dorn, Bernhard & Rost, Reinhold. (۱۸۵۲). *Catalogue des manuscrits et xylographes orientaux de la Bibliothèque impériale publique de St. Pétersbourg*, St. Pétersbourg: Impr. De l'Académie impériale des sciences.

- Blochet, Edgar. (۱۹۳۲). *Catalogue des Manuscrits Turcs*, Tome I, Nos ۱-۵۷۲, Paris: Bibliothèque National.